

درس دوم: از آموختن ننگ مدار

آسودن: دست از کار کشیدن، توقف کردن (تا توانی از نیکی کردن میاس)

نموده: * نشان داده، ارائه کرده، آشکار کرده (پون نمودی به فلاخِ نموده مباش)

داد: عدل، انصاف

مستغنی: * بی نیاز (از ریشه غنی و هم خانواده اغنیا)

(اندر همه کاری دار از فویشن بره، که هر که دار از فویشن برهر، از داور مستغنی باش).

تیمار: * غم، حمایت و نگاهداشت، توجه

تیمار داشتن: * غمخواری و محافظت از کسی که بیمار باشد یا به بلا و رنجی گرفتار شده باشد؛

پرستاری و خدمت کردن. (اگر غم و شادیت بود به آنکس گوی که او تیمار غم و شادی تو دارد)

مُحال: * بی اصل، ناممکن، اندیشه باطل

نهاد: باطن، سرشت، ذات (نهاد: فعل از مصدر نهادن) / (نهاد: یکی از نقش های اسم در جمله)

از جای شدن: عصبانی شدن، تغییر حال پیدا کردن

(بران کوش که به هر مُهالی از حال و نهاد فویش بنگردی که بزرگان بر هر حق و باطلی از جای نشوند).

ضایع: * تباه، تلف

به سزا: شایسته، در خور، لایق

خاصّه: مخصوصاً، به ویژه

قِرابت: * خویشی، خویشاوندی؛ اینجا منظور خویشاوند است. [غرابت: دوری، بیگانگی]

(رنج هیچ کسی را ضایع مکن و همه کس را به سزا، حق شناس باش، خاصّه قِرابت فویش را)

مولع: * بسیار مشتاق، آزمند [از ریشه ولع]

حرمت: احترام (پیران قبیله فویش را حرمت دار، ولیکن به ایشان مولع مباش)

ایمن: آسوده، در امان، محفوظ (... زود به مقدار نایمینی، فویش را از وی ایمن گردان)

ننگ: عیب و عار

رستن: نجات پیدا کردن، رها شدن (از آموختن، ننگ مدار تا از ننگ رسته باشی)

درس دوم: روان خوانی (دیوار)

بر و بر: با دقت، خیره

(بالای پله ها ایستاده بود و بر و بر نگاه می کرد اما چیزی دستگیرش نمی شد. پشم های فواب آلود و هیرت زرد فود را باز کرده و فمو تماشا شده بود.)

تل: تپه (به جای دیوار، تلی از آفرهای شکسته و پاره های فشت و فرده های گچ، روی هم ریفته بود.)

قاش: قاش

مفصل: مشروح، همراه با شرح (اینجا یعنی بزرگ)

(بهمن سماور کوکیش را آتش کرد. ناصر هم مقداری زردآلو و گیلان از مامانش گرفت و با قاش فربزه و سیب بهمن، همه پیزشان فور شد و به شادی فورو ریفتن دیوار، فشن مفصلی گرفتند.)

غصه: غم، نگرانی. (قصه: داستان، حکایت) (با غصه به فیاظ نگاه می کرد.)

لب برچیده بود: آماده گریه شده بود (کنایه)

(مثل بچه ای دو سه ساله، لب برپیده بود. انگار که برای کار بری، یک بی تربیتی، دعواش کرده بودند. بغض کلویش را می فشرد.)

عمله*: ج عامل، کارگران؛ در فارسی امروز کلمه عمله، به صورت مفرد، به معنی یک تن کارگر زیردست بنا به کار می رود.

(از همه آنها، از دیوار و بنا و عمله ها ففرتش می گرفت.)

حرص: طمع، آز (اینجا یعنی ناراحتی و لجبازی)

(از حرصش با آنها لج می کرد و هرچه از او می فواستند یا هرچه از او می پرسیدند و هر پیغامی که برای بابا و مامانش داشتند، همه را تشنیه می گرفت.)

اصرار: پافشاری (اسرار: جمع سیر، رازها)

(هرچه فکر می کرد نمی فومید چه افتیابی به دیوار هست و فپرا پدرش این همه در ساقتن آن اصرار دارد.)

غریبه: ناآشنا، بیگانه

(دیوار صدای آنها را برای فودش نگه می داشت و عوض آن، صدایی ففه و غریبه از فود بیرون می داد.)

مهر: محبت، دوستی (بی مهر: غیردوستانه، بدون محبت)

رسا: بلند و کامل (نارسا: نامشخص، نامفهوم).

(پوابی هم که به این صدا می آمد، فشک و پی مهر و نارسا بود.)

گنده: درشت، بزرگ، چاق. (به دیوار نیمه‌کاره، به بنای چاق و گنده و عمله‌ها، نگاه کرد.)

قناری: پرنده‌ای خوش‌آواز به اندازه گنجشک

(سر شافه‌ها و روی برگ‌ها، آفتاب زرد و بی‌مهر غروب، مثل صدها قناری نشسته بود.)

دلهره: نگرانی، اضطراب

(و هشت سرپایش را فراگرفت. بلند شد و با دلهره و نگرانی به این‌ور و آن‌ور خود نگاه کرد.)

طاس: سر بی‌مو (درس چهاردهم به معنی «کاسه مسی» به کار رفته است.)

خپله: چاق و قدکوتاه

(به سر طاس و قرمز بنای خپله‌ای که در پند قدمی او فم شده بود، نگاه کرد.)

رعشه: لرزش (تنش رعشه‌شدری گرفت.)

سراسیمه: آشفته و پریشان

(هیغ کشید و به طرف اتاق فرار کرد. مادرش سراسیمه، سر و پای برهنه از اتاق بیرون پرید و با و هشت او را

در بغل گرفت)

گروه‌های مهم املایی

◆ از نیکی کردن میاسا - مستغنی و بی‌نیاز - تیمار غم و شادی - مُحال و بی‌اصل - حال و نهاد - ضایع و تباه و تلف - خاصه و مخصوصاً - قرابت و خویشان - مولع و آزمند - حرمت و احترام - رستن از ننگ

◆ خواب‌آلود و حیرت‌زده - محو تماشا - تلّ و تپّه - خرده‌های گچ - سماور کوچک - قاش خربزه - جشن مفصل - غُصّه و ناراحتی - حیاط منزل - بغض و گریه - عَمَله و بَنّا - حرص و لجّ - خبر و پیغام - اِصرار و پافشاری - صدای خفه و غریبه - بی‌مهر و نارسا - چاق و گنده - قناری و گنجشک - وحشت و دلهره - سرِ طاس - رعشهٔ تن - جیغ و فریاد - اتاق خانه - سراسیمه و با عجله - آغوش و بغل -

تاریخ ادبیات

قابوسی‌نامه، عنصرالمعالی کیکاووس - دیوار، جمال میرصادقی